**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14020912**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر این بود که آیا در پول‌های رایج کنونی زکات هست یا نیست. آقای شهیدی چهار وجه برای ثبوت زکات ذکر کرده بودند، وجه چهارمش را ما نه با آن تقریبی که آقای شهیدی ذکر کرده، با تقریب اجمالی‌اش جلسۀ قبل عرض کردیم حالا تقریب مفصلش را هم بعد عرض می‌کنم. آقای شهیدی که محصَّل این وجه این بود که با توجه به روایت‌هایی که ازش استفاده می‌شود که حکمت تشریع زکات تأمین نیاز فقرا هست، این اقتضاء می‌کند که زکات در طلا و نقره اختصاص نداشته باشد به طلا و نقره، در مطلق پول‌ها باشد. آقای شهیدی اینجا دو تا اشکال مطرح می‌کنند. یک اشکال این هست که آیا با اثبات زکات در پول این حکمت تأمین می‌شود؟ می‌گویند نه حکمت تأمین نمی‌شود به دلیل این که برای ثبوت زکات در پول این هست که پول یک سال در دست انسان باشد، ولی خود عین پول در دست باشد، ولی پولی باهاش معامله بشود امثال اینها و یا در بانک گذاشته بشود آن عین پول در اختیار انسان نیست، بنابراین زکات درش واجب نیست. موارد خیلی کمی باقی می‌ماند که آن موارد پولی ازش بیرون نمی‌آید که بتواند حکمت جعل زکات را تأمین کند. اینجا آقای منتظری اشکال کرده بودند که این که در بانک گذاشته می‌شود این به منزلۀ این هست که در نزد خودش هست و امثال اینها. در جلسۀ قبل مفصل در این مورد صحبت کردیم. این اشکال به نظر اشکال قوی‌ای می‌آید، اگر کسی عرفا بتواند ملتزم بشود به این که عرف این را به منزلۀ عین می‌داند خب یک حرفی و الا این اشکال اشکال قوی است راحت نیست پاسخ دادن به این اشکال. البته من به نظرم ممکن است کسی، یعنی اگر کسی بگوید که مطلب آقای منتظری را قائل بشود اینجور نیست که خیلی بی‌ربط باشد، ولی حکم به آن و اطمینان به این که واقعا اینها به این شکل هست خیلی سخت است. یک نکته‌ای در مورد این مطلب هست که این نکته یک روایتی هست، این روایت را من فقط بخوانم، نمی‌دانم این روایت را بهش می‌شود عمل کرد، نمی‌شود عمل کرد مضمونش چی است؟ در این بحث فکر می‌کنم بی‌فایده نباشد. روایت ۱۳۰۱۱ صحیحۀ «سَمَاعَةَ» که سندش «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ» که مراد احمد بن محمد بن عیسی است «عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ» که عثمان بن عیسی و سماعة را اشاره کردیم که اشکالی درشان نیست و مضمره بودن هم اشکالی نیست. من حالا روایت را بخوانم، بحث ما در مورد ذیل روایت است ولی من روایت را کامل می‌خوانم.

«سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الدَّيْنُ عَلَى النَّاسِ يَحْتَبِسُ فِيهِ الزَّكَاةَ»

کسی دینی دارد مقرض هست ولی الآن از مردم طلبکار هست. امام علیه السلام می‌فرماید «قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ فِيهِ زَكَاةٌ حَتَّى يَقْبِضَهُ» باید بعدا قبض بشود «فَإِذَا قَبَضَهُ فَعَلَيْهِ‌ الزَّكَاةُ وَ إِنْ هُوَ طَالَ حَبْسُهُ عَلَى النَّاسِ حَتَّى يَتِمَّ لِذَلِكَ سِنُونَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ زَكَاةٌ حَتَّى يَخْرُجَ»

حتی یخرج گفتیم یعنی این که از حالت دین بودن خارج بشود و تبدیل به عین بشود.

«فَإِذَا هُوَ خَرَجَ زَكَّاهُ لِعَامِهِ ذَلِكَ»

که حالا لعامه ذلک را گفتیم می‌شود اینجوری معنا کرد که بعد از خروج سال شروع می‌شود، می‌خواهد اشاره کند که لازم نیست که نسبت به سال‌هایی که دستش نبوده زکات بدهد و مرادم این معلوم نیست باشد که به محضی که به دستش رسید زکات را باید بدهد. شاید «زَكَّاهُ لِعَامِهِ ذَلِكَ» مراد این باشد که از حالا زکاتش شروع می‌شود. در مقابل این که لسنین ماضیه لازم نیست بدهد. این حالا بحث‌هایش گذشته به آن بحث‌ها کار ندارم. آن که مورد بحثم هست این ذیلش است.

«وَ إِنْ هُوَ كَانَ يَأْخُذُ مِنْهُ قَلِيلًا قَلِيلًا فَلْيُزَكِّ مَا خَرَجَ مِنْهُ أَوَّلًا فَأَوَّلًا» از این به بعد مورد بحث هست «فَإِنْ كَانَ مَتَاعُهُ وَ دَيْنُهُ وَ مَالُهُ فِي تِجَارَتِهِ الَّتِي يَتَقَلَّبُ فِيهَا يَوْماً بِيَوْمٍ يَأْخُذُ وَ يُعْطِي وَ يَبِيعُ وَ يَشْتَرِي فَهُوَ يُشْبِهُ الْعَيْنَ فِي يَدِهِ فَعَلَيْهِ الزَّكَاةُ»

«فَهُوَ يُشْبِهُ الْعَيْنَ فِي يَدِهِ فَعَلَيْهِ الزَّكَاةُ» این روایت چی می‌خواهد بگوید؟ آیا مورد فتوا هست نیست؟ امثال اینها.

«وَ لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ یعین ذلک» ظاهرا باید باشد.

«إِذَا كَانَ حَالُ مَتَاعِهِ وَ مَالِهِ عَلَى مَا وَصَفْتُ لَكَ فَيُؤَخِّرَ الزَّكَاةَ.»

این به هر حال در جایی که اینجور معاملات را انجام می‌دهد، امروز می‌گیرد پس می‌گیرد امثال اینها در این روایت یشبه العین فی یده قرار داده، حالا این روایت مورد عمل هست، نیست چه کار باید کرد، این به هر حال در این بحث به نظرم قابل توجه است که باید بهش توجه کرد. علی ای تقدیر اگر کسی بتواند این اشکال آقای شهیدی را که اشکال قوی‌ای هم هست، دفع کند ولو به التزام به آن مطلبی که آقای منتظری گفتند بگویند نه عرفا گذاشتن در بانک منافات با در دست بودن ندارد و امثال اینها خب فهو. به نظر من واقعش این است که فتوای صریح به این مطلب دادن خیلی سخت است ولی این که بگوییم حتما هم مطلب آقای منتظری یک مطلب دور از آبادی هست و امثال اینها آن هم سخت است، مثلا احتیاط در مسئله کردن جا دارد. البته عرض کردم احتیاط با این قید، یعنی اگر کسی بخواهد احتیاط هم بکند در پول‌هایی که در بانک هم گذاشته می‌شود زکات را بدهد و الا اگر بخواهیم ما اختصاص بدهیم به مواردی که پول دستش خود هست و یک سال در دست خودش باقی می‌ماند آن چیزی از تویش در نمی‌آید، اگر بخواهد احتیاط بشود با این قید اضافه باید احتیاط بشود که زکات در پول ولو پولی که در بانک گذاشته می‌شود بگوییم احتیاط این است. حالا دیگر آن بحث دیگر خیلی نمی‌شود رویش چیز کرد، البته کلا یک بحثی در مورد این که به هر حال پول نحوۀ عینیتش به چه شکل هست و امثال اینها آنها باید در جای خودش بشود و من حالا نمی‌خواهم وارد آن بحث‌ها بشوم.

**شاگرد:** استاد عین هر جا حکم به مشروط بودن عین در دست طرف است عین بما هو عین موضوعیت دارد؟

**استاد:** عین بما هو عین موضوعیت دارد بله.

**شاگرد:** آن که نفعش به کی برمی‌گردد در این روایت ؟؟؟

**استاد:** نفع عین، نه چیز دیگر. حالا عرض کردم این به هر حال مسئله خیلی صاف نیست، این را باید چه کار باید کرد. این است که حالا. این وجه اوّلی که اینجا بود، البته این وجه اوّل اشکالی که در وجه چهارم هست به آن تقریب مرکب ما هم وارد می‌شود، ما گفتیم ممکن است وجه چهارم وجه دوم را با هم تلفیق کنیم و این بگوییم که از حکمت جعل استفاده می‌شود که شارع مقدس درهم و دنانیر را برایش خصوصیت قائل نشده، درهم و دنانیر را به عنوان مثال شارع آن را جعل کرده. یک روایتی دیدم در این مطلب که مؤید این مطلب هست که درهم و دنانیر را به عنوان مثال شارع قرار داده باشد روایت ۱۲۵۶۶. روایتی هست حالا از جهت سندی خیلی تعریف ندارد این که گفتم مؤید یک جهتش بحث سندی‌اش هم هست که از امالی ابن الشیخ نقل شده، در سندش یک عده افرادی هستند که مشکل هست روایت را بشود تصحیح کرد.

«بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ): أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الدَّنَانِيرِ وَ الدَّرَاهِمِ، وَ مَا عَلَى النَّاسِ فِيهَا. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: هِيَ خَوَاتِيمُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ،»

این دنانیر و دراهم خواتیم، نمی‌دانم خواتیم یعنی چی، خواتیم جمع خاتمه، خاتمة الله به چه معنا هست، نمی‌دانم یعنی چی. ولی عمدۀ ذیلش که من رویش تکیه دارم.

«جَعَلَهَا اللَّهُ مَصْلَحَةً لِخَلْقِهِ، وَ بِهَا تَسْتَقِيمُ شُئُونُهُمْ وَ مَطَالِبُهُمْ، فَمَنْ أَكْثَرَ لَهُ مِنْهَا فَقَامَ بِحَقِّ اللَّهِ (تَعَالَى) فِيهَا وَ أَدَّى زَكَاتَهَا، فَذَاكَ الَّذِي طَابَتْ وَ خَلَصَتْ لَهُ،»

می‌گوید خدا دنانیر و دراهم را مصلحت خلق را برای آنها قرار داده که به وسیلۀ این دنانیر و دراهم

«تَسْتَقِيمُ شُئُونُهُمْ وَ مَطَالِبُهُمْ،»

امور مردم می‌گذرد و مطالب و زندگی‌هایشان، قوام کأنّ اقتصاد و چرخ اجتماع به وسیلۀ این دراهم و دنانیر می‌چرخد. وقتی که چنین هست

«فَمَنْ أَكْثَرَ لَهُ مِنْهَا فَقَامَ بِحَقِّ اللَّهِ (تَعَالَى) فِيهَا وَ أَدَّى زَكَاتَهَا، فَذَاكَ الَّذِي طَابَتْ وَ خَلَصَتْ لَهُ،»

این را در ادامۀ این تعریفی که از درهم و دنانیر می‌گوید، درهم و دنانیر چون چرخ اقتصاد و نظام اجتماعی بر پایۀ آنها می‌چرخد اشخاص باید زکاتشان را بدهند و امثال اینها ذکر شده، این مؤید این مطلب هست که درهم و دنانیر از باب این که مدار اجتماع هست که مدار اجتماع به اعتبار پول بودنش است، درهم و دینار که آن خصوصیتی آن وزن و سکه و به اصطلاح فلزی که آنها دارد ندارد. آن به اعتبار پول بودن و نقد بودن هست، این جزء مؤیدات همین هست که از باب مثال فهمیده می‌شود.

آقای شهیدی دو تا اشکال اینجا مطرح می‌کنند، اشکال اوّل این بود که خلاصه زکات در پول مشکل نیاز فقرا را تأمین نمی‌کند.

نکتۀ دوم که حالا این را عرض کردم من چون اصل اشکال آقای شهیدی را مفصل ذکر نکردم بعد برمی‌گردم یک بار دیگر آن اشکال را مفصل‌تر طرح می‌کنم. یعنی اصل آن تقریب دلیل چهارم چون یک بار دیگر می‌گویم چون می‌خواهم در موردش مفصل بحث کنم.

اشکال دوم این هست که بر فرض بپذیریم زکات اسکناس نیاز نیازمندان را تأمین می‌کند تنها راه برای تحقق حکمت تشریع زکات ثبوت زکات در اسکناس نیست که با آن دو مقدمه بتوان آن را کشف نمود. ایشان می‌گوید خب حالا که نیاز فقرا ازش استفاده می‌شود که شارع مقدس زکات قرار داده این حالا چرا زکات پول؟ راه‌های دیگری هم هست، ممکن است زکات مال التجارة باشد ممکن است آن چیزی را که حاکم شرع تعیین می‌کند باشد امثال اینها و وارد آن بحث می‌شود. این اشکال دوم به آن وجه تلفیقی ما نمی‌آید، ما از اوّل آن وجه تلفیقی برای حل این مشکل است، این اشکال اشکال خیلی روشنی هست که به این وجه از اوّل هم به ذهن آدم خطور می‌کند، من در واقع برای حل این مشکل دوم آن وجه را به نحو تلفیقی عرض کردم. از اوّلش این هست که ما نمی‌خواهیم بگوییم خود همان حکمت به تنهای معین این هست که حتما باید زکات پول باشد. فرض این است که آن حکمت جعل قرینه است بر این که درهم و دنانیر بما هو درهم و دنانیر اخذ نشدند، بما هو مثال للنقد، للنقد الرایج اخذ شدند دیگر این مطالب به این تقریب مرکب ما ملفق ما نمی‌آید. البته خب حالا ممکن است کسی قبول نکند بگوید عرفا اینجور نیست که با همۀ این وجوهی که ذکر شده و اینها این وجه ملفق را نپذیرد، من تصورم این است که وجه ملفق وجه قابل توجهی است، منهای حالا اشکال اول را بگذاریم کنار، اگر آن اشکال نبود که آقای شهیدی به وجه چهارم ذکر کردند که وجه ملفق ما هم بیاید اگر بشود کسی آن اشکال را جواب بدهد این اشکال این که زکات در پول واجب بشود این را راحت می‌شود اشکال دوم را پاسخ داد و این وجه تلفیقی عرض کردم وجه قوی‌تری هست از تک تک وجه دوم و وجه چهارم.

**شاگرد:** این اشکال دوم منشأ ظهور بودن هم وجه ترکیبی حضرتعالی دچار خدشه می‌شود.

**استاد:** نه، اصلا این اشکال این است که چرا برای حل این حکمت جعل باید این شکلی مشی کنیم، راه حل‌های دیگری شاید وجود داشته باشد، بحث سر این هست وقتی که طلا و نقره می‌تواند مثال قرار بگیرد و یکی از چیزهایی که از خود این روایات، یعنی یک مجموعه‌ای هستند از نکات مختلف که وقتی ضمیمه بشود، از یک طرف درهم و دنانیر را در روایات می‌گوید علتی که مسکوک هست به خاطر این که منفعت از این درهم و دنانیر حاصل می‌شود، یعنی زمینۀ منفعت‌زایی دارد، روایت علی بن یقطین، اینجور، این که اصلا درهم و دنانیر ذاتا خیلی وقت‌ها به عنوان مثال برای نقد به کار می‌روند امثال اینها. نکتۀ عقلایی که زکات را در درهم و دنانیر اثبات می‌کند همین هست که این نقدین هست، عرض کردم روایت علی بن یقطین صرفا یک نکتۀ تعبدی نیست که می‌گوید وقتی منفعت مال به وسیلۀ تبدیل درهم و دینار به سبیکه از بین رفت زکات می‌پرد، نه این اشاره به این نکته دارد که آن نکتۀ عقلایی که زکات را واجب می‌کند پول بودنش هست، و این است که می‌شود با این پول معامله کرد، می‌شود با این پول کارها را راه انداخت و امثال، این نکته را هم ضمیمه بکنم اگر مراد در آن روایت، یک روایتی بود دیروز مورد بحث بود فان له نفعه در مورد یعقوب بن شعیب، اگر مراد از روایت یعقوب بن شعیب این باشد، فان له نفعه یک ابهامی دارد که مراد چی است، اگر مراد فان له نفعه این باشد زمینۀ تجارت با او فراهم است، اگر آن باشد در مورد پولی که در بانک گذاشته می‌شود را به راحتی می‌شود جواب داد. چون این هیچ فرقی ندارد که پول در خانۀ آدم باشد یا در بانک باشد، از این که می‌شود باهاش راحت تجارت کرد، ولی ما عرض کردیم فان له نفعه معلوم نیست مراد این باشد، احتمال جدی هست که فان له نفعه مقدمه باشد برای این که مالش است، خصوص روایت زراره را که روشن‌تر هم از این جهت، فان له نفعه می‌خواهد بگوید آن چیزی که عین مال هست، مراد ممکن است این باشد این است که ما عرض کردیم که این اشکال اوّل را به این راحتی نمی‌توان پاسخ داد.

حالا اجازه بدهید من ادامۀ بحث را دنبال کنم، یک اشاره‌ای به بحث‌های آقای شهیدی دنبال می‌کنم، من در مورد آن بحث اصلا مقدمه اینها حالا یک صحبت‌هایی دارم عرض می‌کنم، رفقا بعضی روایات هست آدرس می‌دهم ببینم بعدا آن را مفصل‌تر صحبت می‌کنیم. حالا این وجه چهارمی که آقای شهیدی فرمودند که اشکال دومی که بهش مطرح می‌کنند آن این هست که راه حل منحصر در این نیست که زکات در پول باشد، ممکن است زکات در مال التجارة باشد، ممکن است بگوییم حاکم شرع اینجا وظیفۀ تعیین زکات را به آن واگذار شده. بعد البته ایشان وارد آن بحث‌هایی می‌شوند که آقای شهید صدر و به تبع شاگردان ایشان مثل آقای حائری و آقای هاشمی قائل شدند که اصلا تعیین موارد زکات بر عهدۀ حاکم شرع هست و اینها که ما قبلا مناقشه کردیم، ایشان مناقشه هم نکرده این کأنّ پذیرفته، عرض کردیم آن استدلالات استدلالات قوی‌ای نیست، ذاتا استدلال قوی نیست، توجه بفرمایید، در این که یک موقعی شهید صدر، آسید کاظم حائری، آقای منتظری اینها در لابلای بحثشان مطرح می‌کنند که اصلا ما از ادله مستقیما استفاده کنیم که شارع مقدس تعیین زکات را به عهدۀ حاکم شرع گذاشته باشد، این درست نیست، امام علیه السلام هم به عنوان حاکم تعیین موارد را نکرده، پیغمبر هم به عنوان، حکمش حکم ولایی نیست. حکمش حکم تشریع ثانوی است، یعنی تشریع پیغمبر است، از باب حق تشریع که دارد، که بحث‌هایش گذشت. ولی نکته‌ای که می‌خواهم بگویم این است، حالا که درهم و دینار از بین رفته حالا چطور؟ حالا ممکن است شارع مقدس از باب حکم اجازه داده باشد به حاکم شرع این کار را بکند، یعنی آن راه حل جایگزین، راه حل جایگزین، بیان آقای حائری و آقای صدر این هست که راه حل اولیه است. اصلا از اوّل تعیین موارد مال حاکم شرع است بنابراین مشکلی نیست، ما عرض کردیم این مطلب ناتمام است، ولی از موارد اوّلیه کنار بگذاریم، تعیین به عنوان این که حق اوّلیۀ تعیین، حالا که قرار شد شارع مقدس اینجا یک راه‌حل جایگزین به خاطر از بین رفتن دراهم و دنانیر ایجاد کرده باشد آن راه حل جایگزین ممکن است این واگذار کرده باشد به حاکم شرع، در مرحلۀ بعد این احتمالش هست، نمی‌خواهیم بگوییم اثبات دلیل داریم بر اثبات، کما این که در مورد خود این که در اسکناس هم زکات باشد دلیل ما همین حکمت جعل بود دیگر، بحث این است که حکمت جعل نسبتش به این که زکات در نقدین باشد، یعنی نقود رایجه باشد، یا زکات در مال التجارة باشد، و بلکه در چیزهای دیگر، زکات در چیزهای دیگر باشد، چیزهایی که مستحب است مثلا درش زکات هست در این موقع واجب بشود، یعنی بحث این هست که یک راه حل جایگزینی اینجا وجود دارد ولی آن راه حل جایگزین چیست را این دلیل به مقدار کافی نیست. یک راه حلش هم این است که بگوییم آن چیزی که حاکم شرع تعیین می‌کند امثال اینها. آقای شهیدی در ادامه می‌گوید از باب قدر متیقن این که به حاکم شرع واگذار شده. کجایش قدر متیقن است معلوم نیست. آقای مقرر هم در حاشیه اشکال کرده که نسبت به زکات مال التجارة چطور قدر متیقن مثلا این هست، البته کلی، یکی از راه‌حل‌های محتمل این است که شارع مقدس حاکم شرع، یک موقعی هست ما ابتداءً می‌گوییم از اوّل شارع تعیین موارد زکات را به حاکم شرع واگذار کرده، اگر او باشد خب اصلا نیاز به این تقریبات نیست، خب خدا تعیین موارد زکات را به حاکم شرع محول کرده، خب هر جور او تعیین کرد، تعیین کرد. بحث ما این نیست، ما این را نپذیرفتیم. یک کمی در بحث آقای شهیدی واضح نیست که آیا با شهید صدر شاگردانش همسو هستند که ذاتاً می‌گویند تعیین موارد زکات به عهدۀ حاکم شرع است، بعضی از بحث‌هایی که دنبال کردند در این زاویه است، ولی بعضی بحث‌های دیگری که هست به این شکل نیست، یک قدری به هر حال در این تقریری که اینجا نوشته شده خیلی روشن نیست که ایشان به عنوان اوّلی می‌گویند حاکم شرع اینجا می‌تواند تعیین کند؟ یا این که حالا که قرار است یک راه‌حل جایگزین وجود داشته باشد آن راه حل جایگزین می‌تواند تعیین حاکم شرع باشد، خب اگر این باشد دیگر به عنوان قدر نمی‌توانیم، چون راه حل‌های جایگزین متعدد هستند. بله یک چیزی آقای حائری دارند آن این است که آقای حائری می‌گویند که حاکم شرع می‌تواند زکات را در اسکناس قرار بدهد، خب این قدر متیقن هست مثلا که تعبیر هل تشمل زکاة النقدین الاوراق النقدی، این استفتاء کردند از آقای حائری، آسید کاظم هل تشمل زکاة النقدین الاوراق النقدیة الاخری و بعبارة اخری فی زکاة الدرهم و الدنانیر علی الذهبیة و الفضیة هم جزء الموضوع او ان تمام الموضوع هو جانب النقدی و القیمة التبادلیة سواء کان ذلک ذهبا او فضة او شیء آخر. همان سؤالی که اینجا مورد بحث ماست از ایشان سؤال کردند، ایشان در واقع در رفته از پاسخ، گفته الجواب بامکان الولی الفقیه ان یعمم الزکاة الاموال النقدیة الاخری. ایشان چون مبنایشان این هست که ولی فقیه اینجا اختیار تعیین زکات دارد می‌گوید ولی فقیه می‌تواند زکات را در اسکناس تعیین کند. بحث این است که اگر ولی فقیه در یکی از این مواردی که تعیین کند هم از باب ولی فقیه، حالا اگر منحصر باشد، فرض کنید اگر در مثلا مال التجارة تعیین کرد و مردد بود بین مال التجارة و چیز فقیه، خب قدر متیقن می‌شود. این اگر منحصر به دو راه حل بود، یک چیزی که هر دو راه حل را واجب باشد، اگر ما بگوییم منحصر هست در این که یا در نقدین باشد یا در نقود رایجه باشد، یا آن چیزی را که حاکم شرع تعیین می‌کند. خب اگر حاکم شرع تعیین کند در نقود، خب این می‌شود قدر متیقن دیگر، این روشن است. ولی نه اگر این شکلی نباشد، راه‌حل‌ها زیاد باشد، دیگر قدر متیقن بودن این از کجا این قدر متیقن در می‌آید خیلی روشن نیست.

**شاگرد:** عملی‌ترین چیز همین پول است دیگر، دم دستی‌ترین اولویت عملی

**استاد:** نه یک نکتۀ دیگری هم اینجا وجود دارد در بحث قدر متیقن آن قدر متیقن این هست که ممکن است هر دو با هم باشد، یعنی هم زکات در نقدین، نقود رایجه باشد و بگوییم چون نقود رایجه تأمین کنندۀ، آن اشکال اوّلی که ایشان مطرح می‌کنند، چون تأمین کنندۀ آن حاجت فقرا نیست و حکمت تشریع زکات را تأمین نمی‌کند برای الباقی‌اش حاکم شرع هم او را تعیین کند، خب یعنی این دو تا با همدیگر چیز ندارند، با هم هر دویش را کسی مطرح کند. علی ای تقدیر راه حلی که آقای شهیدی دنبال کردند در نهایت این دیدگاه برگزیده را روشن نیست که چرا به این سبک بحث را پایان دادند. آقای شهیدی در ادامه یک سری بحث‌های را مطرح کردند، یک سری کلماتی از شهید صدر آوردند، حالا آن بحث‌هایش بماند، یک تکه‌ای در یکی از کلمات شهید صدر هست و من آن تکه را الآن می‌خواهم بخوانم به دلیل این که در توضیح اصلا دلیل چهارم این خیلی مهم است، شهید صدر ایشان اینجوری دارند، ببینید آقای شهیدی اینجوری تقریب می‌کنند دلیل چهارم را، دلیل چهارم را می‌گویند یک سری واقعیت‌هایی هست این واقعیت‌ها را اگر کسی بهش توجه کند متوجه می‌شود که بدون وجوب زکات در اسکناس نیاز فقرا تأمین نمی‌شود. این واقعیت‌ها این است که اوّلا درهم و دینار نیست الآن، پیداست دیگر، الآن عرض کردم طلای مسکوک هم دینار نیست دیگر، اصلا مسکوک نیست، آن طلا ولو سکۀ، آن به عنوان کالاست نه به عنوان نقد. مطلب دوم این که سایر موارد زکات نیز آنقدر نیست که زکات آن نیاز همۀ فقیران مسلمان را تأمین کند، بعد در موردش توضیح می‌دهد. واقعیت سوم این هست که تأمین نیاز فقرا یکی از مصارف هشت گانۀ زکات است و زکات مصرف‌های دیگری نیز دارد، مانند مصرف فی سبیل الله و امور خیر عمومی همچون پرداخت بدهی بدهکاران، بنابراین همۀ زکات برای تأمین نیاز نیازمندان هزینه نمی‌شود.

البته اینجا یک بحثی هست که حالا ما بعد از این که بحث پول را تمام کردیم به نظرم رسید ما وارد این بحث بشویم که حقیقت زکات چی است، یک بحث خیلی مهمی است که در خیلی از این بحث‌ها تأثیر دارد، آیا فقرا مالکند؟ فقرا حق دارند؟ ممکن است ما بگوییم فقرا مالکند، سایر موارد مصرفند، این بحث‌های ما این هم بی‌تأثیر نیست، حالا آن را ما بعدا چون بحث خیلی مهمی هست که تحلیل حقیقت زکات در این بحث.

واقعیت چهارم این است که در عصر کنونی نیاز نیازمندان گسترده‌تر نیز شده است. زمانی همین که نان مردم تأمین می‌شد عمدۀ نیاز آنان فراهم شده بود. همین است که در گذشته برخی مراجع نان به عنوان شهریه پرداخت می‌کردند چون نان در قوت و خوراک افراد جایگاه اساسی داشت، اما امروز نان در سبد نیاز افراد و خانواده‌ها جایگاه مهمی ندارد، هزینه‌های زندگی بسیار متنوع و سنگین شده است، اجارۀ خانه و هزینه‌های آب و برق و گاز منزل، هزینۀ تحصیل فرزندان، هزینه‌های دارو و درمان و بسیاری از هزینه‌های دیگر وجود دارد، تعبیر یکتفون به در روایت به این معناست که فقر فقرا مرتفع گردد، در گذشته با زکات گندم و جو و اقلام دیگر فقر فقرا مرتفع می‌گشت اما امروز هزینه‌های زندگی بسیار بالاست و به سادگی رفع فقر نمی‌شود. این را حالا من مفصل در موردش صحبت می‌کنم، یک تقریب مفصلی این روایت و اینها. بعد نتیجة ایشان می‌خواهند از این نتیجه بگیرند که زکات در پول نقد کنونی هم وجود دارد که بحث. مرحوم شهید صدر یک نکتۀ اضافی دارد که اگر آن نکته باشد این دلیل چهارم خیلی محکم‌تر می‌شود، آن این است.

شهید صدر می‌گوید که ان نفوس الزکاة صرحت بان الزکاة لیست لسد حاجة الفقیر الضروریة فحصد بل لاعطائه المال بالقدر الذی یلحقه بالناس فی مستواه المعیشی ای لابد من توفیر مستوی من المعیشة الفقیر یلحقه بالمستوی العام للمعیشة الذی یتمتعوا به غیر الفقرا فی المجتمع و هذا یعنی ان توفیر مستوی المعیشی موحد او متقارب لکل افراد مشتبه هدف اسلامی ؟؟؟ للحاکم الشرعی من السعی فی سبیل تحقیقه.

بله آقای شهیدی توضیح می‌دهد زکات تنها برای رفع حوائج ضروری فقرا نیست، در برخی روایات تهیۀ خادم که در زندگی‌های متعارف مردم وجود داشت برای فقیر از مال زکات مطرح شده است. این را آقای شهیدی به عنوان توضیح کلام شهید صدر آوردند. زکات برای این است که سطح زندگی افراد فقیر تا سطح زندگی متوسط مردم بالا بیایید بنابراین بر حاکم اسلامی لازم است که در جهت تحقیق این اصل تلاش کند.

این کلام شهید صدر ناظر به یک روایت خاص است آن روایت این است، آن بحث خادم و امثال اینها آن خیلی مهم نیست در این استدلال‌ها و امثال اینها، آن معلوم نیست که بشود، ممکن است یک شخصی به خادم نیاز داشته باشد، مجرد این که خادم را گفتند که مستثنی هست خب یک کسی زندگی‌اش بدون خادم نمی‌گذرد، این معنایش این نیست دقیقا ممکن است همان حاجة الفقیر الضروریة خادم باشد، این که آقای شهیدی تهیۀ خادم را برای بیان شهید صدر آورده این کافی نیست، آن که شهید صدر ناظر بهش هست این روایت هست، روایتی هست که دقیقا این مطلب را اشاره کرده، حالا وقت گذشته من حالا از یک مجموعۀ روایات این مطلب را استفاده کرده دقیقا آن روایتی که یلحقه بالناس این تعبیر در روایت است، حتی یلحقهم بالناس، روایت ۱۳۰۷۳ هست. یک سری مجموعۀ روایاتی هست که از این مجموعه روایات ممکن است ما استفاده کنیم که چیزی که به فقیر داده می‌شود فقط اصل نیازهای ابتدایی‌اش نیست، یک مقداری بالاتر از آن نیازهای ابتدایی هم می‌شود به فقیر داد و زکات قرار است همۀ اینها را تأمین کند. حالا وقت گذشته من روایت‌هایش را برایتان می‌خوانم شما روایت‌هایش را ببینید، ما در مورد این که زکات چه کار می‌خواهد بکند، تعبیرات گوناگونی داریم، یک تعبیر ما یکتفون به به بود که آقای شهیدی آورده بودند، تعبیرهای دیگری هم هست الآن فرصت ندارم آنها را بعدا فردا برایتان می‌خوانم ولی این تعبیرهایی که شهید صدر می‌تواند ناظر به اینها باشد این روایات هست، آن که دقیقا ناظر به آن هست روایت ۱۳۰۷۳، روایت‌های دیگری هم که ازش این معنا استفاده می‌شود که ناظر به آن نیاز اوّلیۀ ضروری نیست ۱۳۰۷۵، ۱۳۰۷۶، ۱۳۰۷۹، ۱۳۰۸۱، ۱۳۱۱۳ از یک طرف، حالا روایت‌هایی که ممکن است به عنوان معارض آنها هم ما ذکر بکنیم ۱۳۰۹۴، ۱۳۱۰۲ تا ۱۳۱۰۷، این روایت‌ها را ملاحظه بفرمایید و در موردش صحبت خواهیم کرد. تعبیراتی که در روایات ما وارد شده یک سری تعبیرات می‌گوید که زکات به مقداری هست ما یکتفون به، یا ما یکفیهم، ما یکتفی به الفقراء، اینها این رقم‌هاست، ۱۲۵۲۲، ۱۲۶۲۴، ۱۲۶۲۳، ۱۲۶۲۵، ۱۲۶۲۷، ۱۳۰۳۷، ۱۳۰۶۹، ۱۳۰۷۲، ۱۳۰۷۳، ۱۳۰۷۴، این یک تعبیر. یک تعبیری هست زکات مؤنة للفقراء، ۱۲۶۲۲. یک تعبیر دیگر در مورد زکات هست قوتً للفقرا یا قوتُ الفقرا ۱۲۶۲۱، ۱۲۶۲۳، ۱۳۰۶۸، ۱۳۰۷۰، ۱۳۰۷۴. یک تعبیری چیز هست که ارزاق الفقراء، ۱۲۵۷۱. بعضی‌ها هم یک اشیاء خاصی را گفته می‌شود به عنوان زکات تأمین کرد که مثلا اعطیهم من الزکاة فاشتری لهم منها ثیابا و طعاما ۱۲۸۲۴. حالا اینها را بعدا روایت‌هایش را می‌خوانم ولی حالا تکه‌ای که مربوط هست آدرس‌هایش را بدهم، یک تعبیر دیگر در یک روایت هست که ازش استفاده می‌شود که لباس و خربزه و انگور و اینجور چیزها باهاش می‌شود زکات کأنّ داد یا نداد، ۱۲۸۴۷، خب اینها یک مجموعه‌ای. در یک تعبیرش هست فی طعامهم و کسوتهم و حاجتهم در یک تعبیری، ۱۳۰۳۷، ۱۳۰۸۰. یک تعبیر دیگر هست که ففرض الله تعالی فی اموال الاغنیا ما یقوتهم و یقوم بعودهم، ۱۳۰۳۸. یک روایت دیگر هم آدرسش را بدهم، ۱۳۱۲۱ که در این بحث‌ها باید مد نظر باشد. حالا این روایت‌ها را ملاحظه بفرمایید اینها مجموعه‌ای هست که به خصوص حالا آن، این چیزی که مهم هست آن تکه‌ای هست که شهید صدر مطرح می‌کند که اصلا فقط نیاز ضروری نیست به مقداری که فقرا را به سطح متوسط جامعه برساند، آیا این باشد که دیگر خیلی روشن هست که به هر حال شارع یک راه حل دیگری این وسط باید جعل کرده باشد که روی همین جهت شهید صدر می‌گوید این وظیفۀ حاکم شرعی است و این چیزی هست که از ادلۀ زکات این مطلب استفاده می‌شود. حالا اینها را ملاحظه بفرمایید فردا در موردشان آرام آرام صحبت می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد